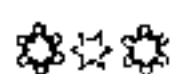


خودم ایمان دارم و میدانستم خدای من و دل من و فکر مرا بسوی شمارا هنمایی کرده و امیدوارم که عواطف شما را هم بسمت من برگرداند .
اگر جواب من منفی است اساساً بمن جواب نگوئید بنا بر این در آن روز که پاسخ خودم را از شما میگیرم اطمینان دارم روز سعادت من آغاز شده و خورشید بخت من طلوع کرده است در آرزوی سعادت شما .
جعفر نوبهار



ننه پهلووی دست شمسی ایستاده بود و او نمیدانست ، خیال میکرد که تنهاست و حتی نمیدانست که چند قطره اشک خودش هم روی نامه جعفر چکیده است .

سرش را بلند کرد ، چشمانش ، چشمان گریه کرده اش به ننه زری افتاد از نو نامه را برایش بلند بلند خواند و بعد پرسید :
- بعقیده تو ننه تکلیف من چیست .

ننه زری ابتداء دست بگردن شمسی انداخت و ماچش کرد و آنوقت گفت مادر بکفاره گناهانی که کرده ام و ترا بگناه وا داشته ام امروز در این کار خیر بتو کمک میکنم . بتو تبریک میگویم و امیدوارم پروردگار مهربان از سر معیصت های من بگذرد - خوشحالم که بالاخره با دست خود ترا به عیجله عروسی میتشانم و بخت روشن و رخت سفیدت را میبینم .

روز دیگر جواب آن نامه با دست ننه همین ننه بدست جعفر رسید و هفته دیگر باز هم اعضای انجمن ادبی در همان خانه مهمان بودند منتها این مهمانی عنوان دیگری داشت .

يك مهمانی ساده نبود - بلکه جشن عروسی شمسی و جعفر بود ، شمسی در آن شب باز هم برای مهمانانش لب به ترنم گشوده و این شعر را باهنگ بیداد خوانده بود :

زهی خجسته زمانی که یار باز آید

بکام غمزدگان غم گسار باز آید

در انتظار خدنگش هم دطپد دل صید

خیال آن که برسم شکار باز آید

تا آنجا که گفت :

چه جور ها که کشیدند بلبلان از وی

بیوی آنکه دگر نو بهار باز آید

پایان

و اینهم نو بهار ...

آنچه از نوشته‌های

آقای جواد فاضل که توسط این بنگاه

منتشر شده

شیرازه	۴۰ ریال
شعله	۳۰ «
در این دنیا	۴۰ «
حلقه طلا	۴۰ «
شیرازه	۴۰ «
تقدیم بتو	۲۵ «
یگانه	۲۵ «
لاریجان در عشق و خون	۲۰ «
ژیلائی ژاله	۱۵ «
سرگذشت بدری	۱۲ «
پست شماره ۶	۱۲ «

آنچه بزودی منتشر خواهد شد

دل دیوانه

نویسنده

وفا